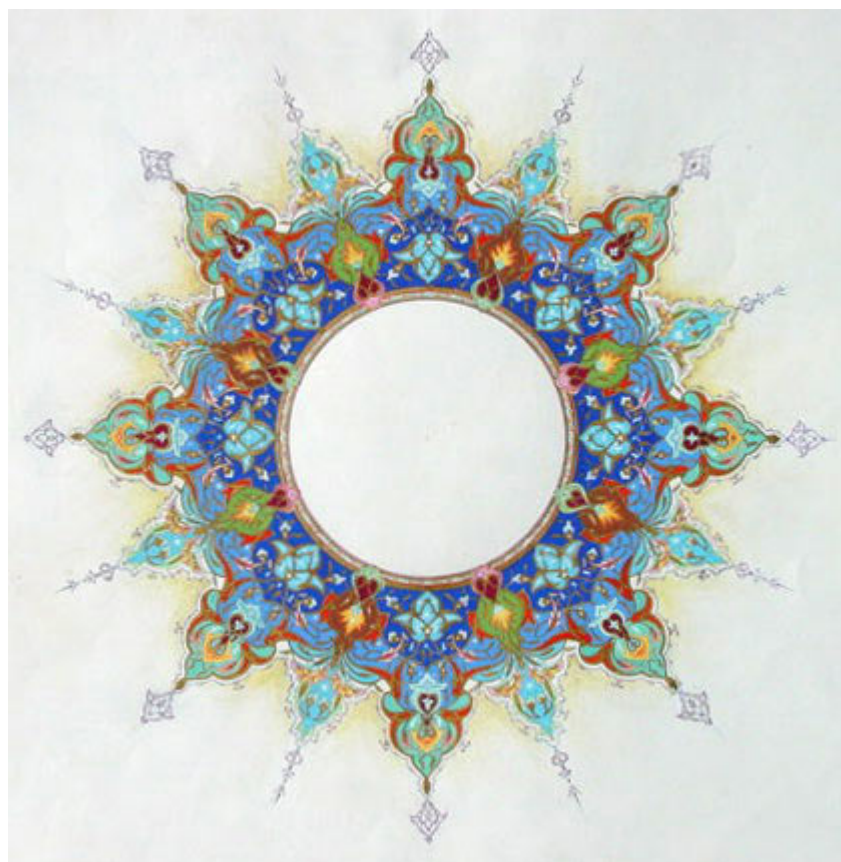


مقدمه ای بر

# اصول دین



نوشته :

آیة الله دكتور سيد رضا حسینی نسب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه<sup>۳</sup>

این نوشتار موجز ، خلاصه ای از دروس اعتقادی است که در یک دوره آموزش عقاید بیان گردیده و شامل یکی مقدمه و مباحث جهانبینی اسلامی ، شامل توحید ، عدل الهی ، نبوت ، امامت و معاد می باشد.

در مقدمه این رساله ، مباحثی تمهیدی مانند آزادی اندیشه در اسلام ، ارزش عقل و خرد ، اصول جهانبینی و مسأله شناخت ؛ از نظر گرامی شما خواهد گذشت.

## آزادی اندیشه

اسلام ، دین آزادگی و آزاد اندیشی است و قرآن کریم ، پیامبر بزرگ اسلام را به عنوان پیام آور رهایی و منادی آزادی معرفی می کند و چنین می فرماید :

"الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ".

(سوره اعراف ، آیه 157).

یعنی : مؤمنان کسانی هستند که از پیامبر خدا پیروی می کنند که او را در تورات و انجیل یافته اند و آنان را به کارهای شایسته فرمان می دهد و از کارهای ناروا باز می دارد و امور پاکیزه را حلال و امور پلید را بر آنان حرام می کند و آنان را از بار مشقت و یوغ سختی ها رها می سازد.

آیین اسلام ، پیروان خود را به آزادمنشی و شنیدن افکار و اندیشه های گوناگون و انتخاب بهترین آنها فرا می خواند. قرآن مجید به روشنی به این حقیقت اشاره می کند و (در سوره الزمر ، آیه 17 و 18 ) در این زمینه چنین می فرماید :

"وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ .  
الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا  
الْأَلْبَابِ".

یعنی : برای آنانکه از پرستش طغیانگران اجتناب کردند و به سوی خدا بازگشتند ، خبر رستگاری است. پس مزده ده بندگان مرا ، آنانکه سخنان را می شنوند و از بهترین آنها پیروی می کنند. آنان راه یافتگان به سوی خدا و خردمندانند.

این فراخوان افتخار آمیز به بررسی بینش ها و گرایش های گوناگون و انتخاب بهترین آنها با آزادی فکر ، بدان جهت است که شریعت اسلام ، مکتبی غنی و سرشار از دلایل استوار است و بر مبنای منطق و استدلال بنیانگذاری شده و طوفان های افکار و اندیشه های مخالف و ایدئولوژی های متعارض ، نمی تواند آن را متزلزل گرداند.

بر این اساس ، آیین اسلام ، هرگونه تقلید در اصول دین و مبنای جهانبینی را مردود می شمارد و آن را با ارزش های الهی ، در تضاد کامل قلمداد می کند. قرآن کریم (در سوره زخرف ، آیات 23 تا 25) پیرامون این ویژگی اسلام چنین می فرماید :

"وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ . قَالَ أُولُو جِنَّتِكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ . فَاتَّقِمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ".

یعنی : اینچنین است که ما هیچ رسولی را پیش از تو به دیاری نفرستادیم ، مگر اینکه زر اندوزان و دنیا پرستان به آنان گفتند : ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و از راه آنان پیروی می کنیم. پیامبر به آنان گفت: اگر من بهتر از آیین پدرانتان بیاورم ، باز هم از آنان تقلید می کنید؟ آنان گفتند : ما به رسالت شما کافریم. (خداوند می فرماید:) پس ما از آنان انتقام گرفتیم ، بنگر فرجام کار تکذیب کنندگان چگونه است؟.

بر اساس این آیات روشن قرآن ، پیروی کورکورانه از گذشتگان و تقلید در اصول عقائد و مبنای جهانبینی ، از دیدگاه اسلام پذیرفته نیست و هرکسی باید بتواند به فراخور حال خویش ، اصول دین خود را با دلیل و برهان به اثبات برساند.

## ارزش عقل از دیدگاه اسلام

مکتب اسلام ، بیش از همه ادیان و مذاهب دیگر ، پیروان خویش را به سوی خردمندی و اهتمام ورزیدن به عقل و حکمت فرا می خواند.

قرآن مجید ، انسان ها را به تفکر و اندیشیدن در آیات و نشانه های الهی تشویق می کند و (در سوره ص ، آیه 29) چنین می فرماید :

" كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ "

یعنی : این قرآن ، کتابی مبارک است که آن را فرستاده ایم تا مردم در آیات آن بیندیشند و خردمندان ، یاد آور حقایق آن باشند.

عقل از دیدگاه اسلام ، زیربنای اساسی عقیده و معیار ارزشمند معرفت انسان است.

از اینرو ، پیامبر گرامی اسلام ، خردمندی را به عنوان میزان ارزش آدمیان قلمداد می کند و در حدیثی که شیخ کلینی در کتاب اصول کافی ، باب عقل و جهل از آن حضرت روایت کرده است ، چنین می فرماید :

"إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصَّلَاةِ وَكَثِيرَ الصِّيَامِ فَلَا تَبَاهُوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقْلُهُ."

یعنی : اگر مردی را دیدید که زیاد نماز می خواند و بسیار روزه می گیرد، به او افتخار نکنید ، تا آنکه بنگرید عقل و خرد او چگونه است.

امیر مؤمنان (ع) نیز ، عقل را مساوی با زندگی و فقدان آن را در حکم مرگ و نابودی معرفی می کند و در این زمینه چنین می فرماید :

"و فقد العقل فقد الحياة ، و لا يقاس إلا بالأموات". (همان منبع).

یعنی : فقدان عقل ، در حکم فقدان زندگی است ، و انسان بی خرد تنها با مردگان قابل مقایسه است.

بنا بر این ، آن گوهری که به حیات انسان ارزش می بخشد ، عقل و اندیشه است.

بر این اساس ، امام جعفر صادق (ع) ، عقل را مایه هدایت انسان به آئین الهی و راه یافتن بشر به شاهراه سعادت ابدی معرفی می کند و چنین می فرماید :

"من كان عاقلا كان له دين ، و من كان له دين دخل الجنة". (همان منبع)

یعنی : کسی که خردمند و عاقل است ، دین دارد ؛ و کسی که دین دارد ، به بهشت جاویدان راه خواهد یافت.

از اینرو ، پیشوایان بزرگ اسلام به ما توصیه کرده اند تا عقاید خویش را با زیربنای استدلال و برهان عقلی مستحکم سازیم و معارف اعتقادی اسلام را در پرتو عقل و خرد ورزی به خوبی بشناسیم و به ارزش های والای آن بیش از پیش آگاه گردیم.

\*\*\*\*\*

## جهانبینی اسلامی

جهانبینی ، سه مبحث اساسی را به شرح ذیل ، در بر می گیرد:

- هستی شناسی.
- راه شناسی.
- انسان شناسی.

"هستی شناسی" شامل مجموعه ای از مباحث عقلی پیرامون جهان هستی و مبدأ آفرینش آن می گردد. بنا بر این ، مبحث هستی شناسی، سر انجام به خدا شناسی و توحید منجر می شود.

"راه شناسی" شامل مباحثی پیرامون طریق سعادت انسان و راه رسیدن به خدا که همان آئین الهی است می گردد ، که از طریق وحی و نبوت به انسان ها ارائه شده است. بر این اساس ، راه شناسی ، سر انجام به مبحث نبوت منتهی می گردد.

"انسان شناسی" ، مباحث شناخت حقیقت انسان و جوهره وجودی او که روح مجرد است و پس از مرگ نیز باقی می ماند را در بر می گیرد. بنا بر این ، انسان شناسی ، نهایتاً به مبحث معاد ختم می شود.

در پرتو آنچه گذشت روشن می گردد که اصول اساسی جهانبینی به سه اصل "توحید" ، "نبوت" و "معاد" منتهی می گردد. این سه اصل را در اصطلاح اعتقادات ، به عنوان "اصول دین" قلمداد می کنند ، و همه مسلمانان جهان ، به آنها اذعان دارند.

اما دو اصل دیگر که به "اصول مذهب" معروف هستند ، یعنی : عدل و امامت ، در حقیقت از توابع اصول دین هستند. زیرا مبحث "عدل الهی" در طول مبحث خدا شناسی و توحید قرار دارد ؛ و اصل "امامت" در راستای مبحث نبوت ، به عنوان ادامه رهبری امت اسلامی پس از پیامبر ، مورد بحث قرار می گیرد.

در این نوشتار ، به منظور رعایت ترتیب منطقی میان مباحث ، ابتدا به موضوع خداشناسی و توحید می پردازیم و سپس ، مباحث عدل ، نبوت ، امامت و معاد را از نظر گرامی شما می گذرانیم.

\*\*\*\*\*

## شناخت و اقسام آن

از آنجا که مسأله شناخت و اقسام آن ، به عنوان زیربنای مباحث فکری و عقلی محسوب می گردد ، شایسته است پیش از آغاز سخن در باره اصول عقاید ، گفتاری کوتاه را در این زمینه به عرض شما برسانیم.

ادراک آدمی به طور کلی بر دو بخش تقسیم می گردد :

- 1- تصوّر
- 2- تصدیق

تصوّر به آن ادراکی گفته می شود که خالی از حکم است. مانند تصوّر کردن نور یا صوت. اما تصدیق ، ادراک توأم با حکم است. مانند تصدیق این امر که نور ، از فتون ها تشکیل شده است و یا اینکه سرعت صوت از سرعت نور ، کمتر است.

معرفت و شناخت آدمی ، بر چند قسم تقسیم می شود :

### 1- شناخت حسّی و تجربی

سرچشمه این شناخت ، حسّ و تجربه است ، مانند شناخت موضوعات علوم طبیعی چون علم فیزیک ، شیمی ، پزشکی و امثال آنها. البته نیروی عقل نیز در جهت تجرید و تعمیم داده های حسّی و تجربی یادشده ، نقش خود را ایفاء می کند.

### 2- شناخت عقلی

منبع اساسی این شناخت ، به طور کلی ، عقل و خرد آدمی است که مفاهیم عقلی و انتزاعی را (که در اصطلاح فلسفه ، معقولات ثانیه نامیده می شوند) درک می کند و مورد تحلیل قرار می دهد و حکم عقلی مناسب با آن ها را صادر می نماید ؛ مانند مباحث علم منطق ، فلسفه و ریاضیات.

شناخت ما در زمینه اصول دین و مبانی جهانبینی که در این کتاب مورد بحث قرار می گیرد ، از این نوع (یعنی شناخت عقلی) می باشد.



البته ممکن است برخی داده های حسّی و تجربی نیز ، منشأ انتزاع مفاهیم کلّی در این نوع از معرفت باشد.

### **3- شناخت شهودی**

شناخت شهودی ، به صورت مباشر و بدون واسطه ، به ذات امر مورد شناخت تعلق می گیرد. مانند معرفت انسان به خودش. این شناخت را "معرفت حضوری" نیز می نامند ؛ در مقابل "معرفت حصولی" که حصول صورت شیء است در ذهن.

\*\*\*\*\*

## فصل اوّل

# خدا شناسی

موضوع خدا شناسی ، شامل دو مبحث به شرح ذیل می گردد :

مبحث اول ، در اثبات وجود خدا در پرتو دلایل عقلی و علمی.  
مبحث دوم ، در اثبات توحید و یگانگی خداوند و جلوه های توحید.

### مبحث اوّل

## اثبات وجود خدا

روش های متعددی برای اثبات وجود خدا در علم کلام بیان شده است و ما در این نوشتار ، به منظور رعایت اختصار ، به سه نمونه از آنها اشاره می کنیم :

الف - اثبات وجود خدا از طریق تفکر و اندیشه در عظمت آفرینش و جلوه های زیبایی و نظم حاکم بر دستگاه خلقت.

ب - اقامه دلایل فلسفی که بر پایه قوانین عقلی استوار است.

ج - استدلال با مبانی علمی.

### روش اول

هر پدیده ای در جهان آفرینش ، از ذرات کوچک اتم تا کهکشانهای عظیم ، دارای نظم شگفت انگیز و ساختاری استوار است. انسجام دستگاه های خلقت و استحکام قوانین آن ، چنان است که هر اندازه بر وسعت معلومات بشر نسبت به عالم آفرینش افزوده گردد ، بهت و حیرت او در برابر شکوه جهان و دقت قوانین و مقررات حاکم بر آن نیز ، افزایش می یابد.

انسان آشنا به رمز و راز آفرینش و آگاه به نیروها و قوانینی که گردش اجزاء کوچک و بزرگ جهان بر آن استوار است ، به وجود آفریدگار دانا و

گرداننده مدیر و مدبّر عالم ، پی می برد و در برابر عظمت و قدرت و حکمت او سر تعظیم فرود می آورد.

چشم دل باز کن که جان بینی  
آنچه نادیدنی است آن بینی

گر به اقلیم عشق روی آری  
همه آفاق گلستان بینی

دل هر ذره را که بشکافی  
آفتابیش در میان بینی

از مضیق جهات در گذری  
وسعت ملک لامکان بینی

آنچه نشنیده گوش آن شنوی  
وانچه نادیده چشم آن بینی

در اینجا تنها به چند نمونه از نظم بدیعی که در نظام هستی به چشم می خورد ، اشاره می کنیم :

یکی از دانشمندان علوم طبیعی می گوید : آنگاه که به ساختمان چشم نگاه می کنیم ، به خوبی در می یابیم که قوانین علمی مربوط به نور (مانند قانون انعکاس و انکسار نور و قانون مربوط به عدسی ها) در ساختار دستگاه بینایی به کار گرفته شده و مراعات گردیده است.

همچنین وقتی به دستگاه شنوایی می نگریم ، می بینیم که قوانین علمی مربوط به صوت (مانند قوانین امواج) در ساختار گوش ، رعایت شده است. و این امر در باره سایر دستگاه های بدن ، بلکه همه موجودات عالم خلقت به خوبی رعایت شده است.

در پرتو تدبّر و تفکّر در نظم و انسجام اجزاء جهان و دقّت شگفت آور قوانین حاکم بر آفرینش ، به این حقیقت پی می بریم که دستگاه عظیم جهان ، دارای آفریدگاری دانا و توانا ، و پروردگاری مدیر و مدبر است.

نمونه دیگری از انسجام و هماهنگی دستگاه های آفرینش را از نظر شما خواننده گرامی می گذرانیم :

می دانیم که انسانها و حیوانات به هنگام تنفس ، مقداری از هوا را که شامل عنصر اکسیژن می شود ، استنشاق می کنند و عنصر اکسیژن، در طی عمل احتراق ماده غذایی جذب شده در سلول های

بدن، مصرف می شود و به هنگام بازدم، به جای آن، مقداری گاز سمی به نام "دی اکسید کربن" به هوا باز می گردد.

بنا بر این در هر لحظه، مقداری از عنصر حیاتی اکسیژن هوا به مصرف می رسد، و گاز سمی دی اکسید کربن جایگزین آن می گردد.

بر این اساس، می بایست اکسیژن موجود در هوا که کمیت آن محدود است، از مدت‌ها پیش نابود می شد و در نتیجه، همه انسانها و حیوانات که وجود آنها در گرو این عنصر حیاتیبخش است، از میان می رفتند. در حالی که چنین اتفاقی نیفتاده است.

چه عاملی باعث گردید تا این حادثه سهمگین اتفاق نیفتد و عنصر مذکور همچنان در جو زمین باقی بماند؟

هر انسان خردمندی می داند که حلّ این مشکل پیچیده، تنها از کسی ساخته است که در پرتو علم و آگاهی به قوانین دقیق آفرینش، توانایی ایجاد راه حل مناسب برای آن را داشته باشد.

بنیانگذار جهان و مهندس آفرینش، با علم به این حقیقت، خلقت گیاهان و درختان را چنان طراحی و اجرا فرمود که با روشی محیر، آن معمای پیچیده را حل کند. زیرا درختان و گیاهان، پس از جذب هوا که شامل دی اکسید کربن می باشد، عنصر کربن آن را در بدنه و ساقه خود ذخیره می کنند و اکسیژن آن را رها می سازند و دوباره به جو زمین باز می گردانند. و بدین طریق، کمبودی که در اثر مصرف اکسیژن توسط انسانها و حیوانات به وجود آمده بود، جبران می شود.

آنچه بیان شد، مشتق بود از خروار، و نمونه ای از میلیاردها پدیده که بر وجود کردگاری دانا، توانا و آگاه به قوانین آفرینش دلالت دارند.

## روش دوم

راه دیگر اثبات وجود خدا، اقامه دلایل فلسفی و استدلال عقلی است که به تمهید مقدمات تخصصی نیازمند است. از آنجا که بیان همه دلایل فلسفی و شرح مقدمات فنی آن خارج از حوصله این نوشتار فشرده است، بنا بر این به عنوان مثال، یک نمونه ساده از استدلال فلسفی که مقدمات تخصصی زیادی را نمی طلبد، از نظر شما می گذرانیم:

## برهان وجوب و امکان

موجود - بر اساس حکم عقل - یا وجودش از خود اوست که در اصطلاح علم کلام و فلسفه، "واجب الوجود" نامیده می شود؛ و یا اینکه وجود او از غیر اوست که "ممکن الوجود" نامگذاری شده است.

بر این اساس ، "ممکن الوجود" همواره معلول است و برای اینکه تحقق یابد ، احتیاج به علت دارد ؛ بر خلاف "واجب الوجود" که قائم به ذات خود است و احتیاجی به غیر ندارد.

از سوی دیگر ، عقل انسان حکم می کند به اینکه امکان ندارد که همه موجودات ، ممکن الوجود باشند و واجب الوجودی نباشد. زیرا همه موجودات ممکن الوجود ، محتاج به علت هستند و مجموعه ممکنات نیز، از این قانون مستثنی نیست. بنا بر این ، سلسله ممکن الوجودها به موجودی واجب الوجود که وجودش از خودش پاشد و نیازمند به غیر خود نباشد ، منتهی می شود ، و بدون آن علت اولی ، سلسله ممکنات ، هرگز تحقق نمی یابد.

با این بیان ، وجود "واجب الوجود" که هستی او از خودش می باشد و سرچشمه هستی بخش همه موجودات ممکن الوجود است ، به اثبات می رسد. این مبدأ نخستین آفرینش و *علّة العلل* خلقت ، همان آفریدگار جهان است.

## روش سوم

همه دانشمندان علوم طبیعی مانند فیزیک ، شیمی ، بیولوژی و علم نجوم ، بر این امر اتفاق نظر دارند که جهان دارای نظامی متقن و منسجم و نظامی بدیع و شگفت آور است. این نظم و ترتیب دقیق در همه پدیده های بیشمار جهان از اتم گرفته تا مجموعه های عظیم فلکی به چشم می خورد.

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که این نظم بهت آور در هر یک از پدیده های جهان و نیروهای عالم و روابط آنها با یکدیگر از کجا آمده است؟

در پاسخ به این سؤال ، دو نوع جواب وجود دارد :

**پاسخ اول** این است که نظم و ترتیب مذکور در همه دستگاه های عالم و نیروهای آن و روابط میان آن ها ، امری تصادفی و بی دلیل است.

**پاسخ دوم** این است که این نظام بدیع و ترتیب شگفت آور ، به فرمان آفریدگاری دانا و نظم دهنده ای مدبر و توانا به وجود آمده است.

دانشمندان علم ریاضیات مانند "دی مواور" (De Moivre) با استدلال علمی خود ، بطلان نظریه تصادفی بودن نظم و انسجام اجزاء بیشمار جهان هستی را به اثبات رسانده اند و این حقیقت را تبیین کرده اند که امکان ندارد این همه نظم و ترتیب ، از باب تصادف و به صورت خود به خود تحقق یافته باشد.

این دانشمند ریاضی ، دیدگاه خویش را با یک مثال ساده ریاضی به شرح ذیل بیان کرده است: \*

"اگر ما ده عدد سکه فلزی از یک جنس و با یک اندازه و هم شکل و هم وزن را از عدد یک تا ده به ترتیب شماره گذاری کنیم و در جعبه ای بیندازیم ، سپس بدون نگاه کردن به آنها بخواهیم آنها را به ترتیب از آن جعبه بیرون بیاوریم ، حساب احتمالات آن بدین شرح خواهد بود :

احتمال اینکه سکه شماره 1 را به صورت تصادفی از صندوق بیرون آوریم ، یک به ده (یعنی یک دهم) است.

احتمال اینکه سکه شماره 1 و شماره 2 را به ترتیب به صورت تصادفی از جعبه بیرون آوریم ، یک به صد (یعنی یک صدم) است.

احتمال اینکه سکه های شماره 1 و 2 و 3 را به ترتیب و به صورت تصادفی از جعبه بیرون آوریم ، یک هزارم است.

احتمال اینکه همه آن سکه ها یعنی از سکه شماره 1 تا سکه شماره 10 را به ترتیب ، به صورت تصادفی از جعبه بیرون بیاوریم ، یک به ده میلیارد است.

بر این اساس ، اگر بدانیم که پدیده های منظم و منسجم در جهان از نظر تنوع و تعداد ، از حد و شمار بیرون هستند و نظم و ترتیب در هر یک نسبت به دیگری متمایز است ، آنگاه به این حقیقت پی می بریم که احتمال تصادفی بودن آفرینش عالم ، مساوی با صفر است.

بنا بر این ، تصادفی بودن خلقت ، از دیدگاه دانش و خرد ، مردود و غیر قابل پذیرش است. بدین سان ، پاسخ دوم ، مبنی بر اینکه " نظام بدیع و ترتیب شگفت آور جهان ، به فرمان آفریدگاری دانا و نظم دهنده ای مدبر و توانا به وجود آمده است" ، به اثبات می رسد.

---

\* به نقل از کتاب "العلوم الطبيعية في القرآن" ، نوشته دکتر یوسف مروّه.

## حلّ یک اشکال

برخی از پیروان مکتب مادّی گری می گویند : جهان از مادّه تشکیل شده است ، و مادّه ازلی است و همیشه بوده است و نقطه آغاز ندارد، و از این روی ، به آفریدگاری نیاز ندارد.

پاسخ به این شبهه ، بدین شرح است :

بعضی از دانشمندان قرن نوزدهم میلادی مانند "لاووازیه" چنین می پنداشتند که جهان از ماده تشکیل شده و کمیت ماده ، امری ثابت و ازلی است و بی نیاز از خالق و غیر قابل فنا و نابودی است. این نظریه را قانون "بقاء ماده" (Conservation of Matter) می نامیدند.

اما دانشمندان بزرگ قرن بیستم مانند "آلبرت اینشتاین" بطلان آن نظریه را در پرتو نظریه "نسبیت" و "انفجار بزرگ" ، به اثبات رساندند و روشن ساختند که جهان با همه ماده و هیأتش ، یک امر ازلی و بدون آغاز نیست ، بلکه از زمان انفجار بزرگ (Big Bang) که بیش از سیزده میلیارد سال پیش رخ داده ، به وجود آمده است.

\*\*\*\*\*